

بررسی نشانگرهای جنسیتی در رمان «پرنده من» اثر فریبا وفی بر مبنای نظریه «عمق زبان جنسیت» رابین لیکاف

مهدی عبدالهی^۱، مهری تلخابی^۲، نزهت نوحی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

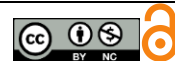
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Mehritalkhabi@iau.ac.ir

چکیده

در این مقاله ارتباط میان شاخص‌های زبان زنانه با متغیرهای جنسیتی بر مبنای نظریه «عمق زبان جنسیت» رابین لیکاف را در رمان «پرنده من» بررسی کرده‌ایم. پرسش اصلی این است که در رمان «پرنده من» در لایه‌های مختلف کلام چه تأثیرپذیری از جنسیت دیده می‌شود؟ و ساختار فکری و زبانی در این رمان وفی، تا چه میزان تابع متغیر جنسیت است؟ هدف این پژوهش تبیین شاخص‌های زبان زنانه در نشانگرهای موجود در کتاب پرنده من است. فرض بر این است که بین متغیر اجتماعی جنسیت و ویژگی‌های خاص زبان زنانه در این رمان رابطه مستقیم وجود دارد. اهمیت این پژوهش در این است که با تکیه بر نظریه لیکاف، قصد آن دارد که برای رسیدن به نتیجه و پاسخ به سوال بنیادینش فرآیند مطالعات علمی را طی کند؛ تا بتواند نشانگرهای جنسیتی موجود در رمان را به درستی بررسی نماید. زیرا چنین رویکردی برای درک درست، صحیح و عمیق اثری زن نوشت، ضروری و دارای اهمیت است. مطالعاتی که در آن همه متغیرها مشخص است و نحوه استنباط و تحلیل از رهگذری عینی صورت می‌گیرد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد میان نحوه نگرش به جهان و تجربه‌های زیستی زنانه در این رمان، همچنین جنسیت گوینده رابطه مستقیمی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: فریبا وفی؛ رابین لیکاف؛ عمق زبان جنسیت؛ زبان زنانه؛ نشانگرهای جنسیتی



شیوه استناددهی: عبدالهی، مهدی، تلخابی، مهری، و نوحی، نزهت. (۱۴۰۵). بررسی نشانگرهای جنسیتی در رمان «پرنده من» اثر فریبا وفی بر مبنای نظریه «عمق زبان جنسیت» رابین لیکاف. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of Gender Markers in the Novel *My Bird* by Fariba Vafi Based on Robin Lakoff's Theory of the "Depth of Gendered Language"

Mahdi Abdollahi¹, Mehri Talkhabi^{2*}, Nozhat Noohi²

1. Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

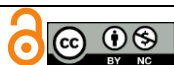
2. Department of Persian Language and Literature, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

*Corresponding Author's Email: Mehritalkhabi@iau.ac.ir

Abstract

Sufism represents a journey from the lowest levels of the egoic self to its highest spiritual states. The Sufi is, in fact, a spiritual traveler who, at every stage of the mystical path, distances himself from self-centeredness and egotism and gradually approaches the higher self or divine soul. In religious interpretation, the human being is considered a microcosmic representation and reflection of the universe; thus, whatever exists in the cosmos is also embedded within human existence. Viewing the universe as the macrocosm and the human being as the microcosm reveals the intrinsic connection between Sufism and the concepts of journeying and travel. Sufism assists individuals in undertaking an inward journey toward self-knowledge. Through overcoming internal obstacles and the elevations and descents of the inner self, the seeker ultimately attains his authentic position within the cosmic order. The journey through the macrocosm and outward travel—practices to which many Sufis were committed—constitute, in essence, the external manifestation of this inward voyage. Difficult passes and arduous paths must be traversed before the seeker finally achieves the long-desired union with purity and absolute truth. Accordingly, since the emergence of Sufism, the concept has consistently been intertwined with travel, spiritual wayfaring, and the process of traversing the mystical path. In the biographies and spiritual narratives of many prominent Sufi masters, the inner journey is accompanied by physical travel across geographical horizons. Moreover, outward travel, with its distinctive characteristics, tempers the seeker through hardship and adversity, thereby preparing the ground for the inner journey. Through ascetic discipline and the numerous hardships experienced during these journeys—undertaken according to specific spiritual etiquette and conditions—the seeker becomes aware of the strengths and weaknesses of the soul and gains the resilience required to endure the trials of the inward path and resist carnal and demonic temptations. Sufi texts, drawing upon Qur'anic verses, the traditions of the Prophet of Islam (peace be upon him), and the teachings of Sufi masters and spiritual authorities, prescribe particular etiquettes and conditions for travel. These range from forming the proper intention and seeking permission from the spiritual guide, to the manner of mounting a steed, preparing necessary provisions, entering and departing from cities and villages, and maintaining appropriate conduct toward fellow travelers. Only through adherence to such spiritual disciplines does travel bring the seeker closer to the Divine; otherwise, it results in estrangement from truth and spiritual corruption.

Keywords: *Fariba Vafi; Robin Lakoff; depth of gendered language; women's language; gender markers.*



How to cite: Abdollahi, M., Talkhabi, M., & Noohi, N. (2026). Analysis of Gender Markers in the Novel *My Bird* by Fariba Vafi Based on Robin Lakoff's Theory of the "Depth of Gendered Language". *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-20.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 16 April 2026

Accept Date: 25 April 2026

Publish Date: 23 August 2026

مقدمه

زبان به عنوان یک پدیده تاریخی- اجتماعی علاوه بر این که وسیله‌ای برای ارتباط بین افراد و گروه‌های جامعه است؛ ارزش‌های فرهنگی، باورها و هنجارهای جامعه را نیز منعکس می‌کند. زبان در زمینه اجتماعی آموخته می‌شود از این رو نقش مهمی نیز در شکل دادن به تعاملات اجتماعی، روابط و هویت‌ها دارد؛ به همین جهت نمی‌توان زبان را جدا از بافت اجتماعی آن درک کرد. زبان این قابلیت را دارد که نوع و جهت ارتباط را نیز ترسیم کند. انتخاب کلمات، لحن و سبک ارتباط، می‌تواند معانی و مقاصد مختلفی را منتقل کند؛ همچنین تفکر، جهان‌بینی و خودیابی ما را نیز بیان می‌کند؛ از این رو موجد و محافظ روابط اجتماعی، ارزش‌ها و هویت‌های آن به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، زبان از لحاظ ساختار، واژگان و نحوه کاربرد آن از سوی زنان و مردان، غالباً بخشی نبوده و حاوی پیام‌ها یا جهت‌گیری‌ها و سویافتگی‌های جنسیتی است. این نگره بر آن است که میان زبان و جنسیت گوینده مناسبات مستقیمی وجود دارد. جنسیت یک برساخته اجتماعی است و همواره شیوه زندگی و ویژگی‌های کلامی و غیرکلامی زنان و مردان را تحت تاثیر قرار داده و از یکدیگر متمایز می‌کند. زبان جنسیتی مبین هویت‌زبانی متمایز زنان است زیرا هر دو جنس، نظام‌ها یا رمزهای ساختی خاصی دارند که معرف جنسیتی‌شدن اشکال نحوی و قابلیت‌های زبانی به‌شمار می‌آیند. تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان بارز است و در این میان نمی‌توان از تاثیر تجارب تک-جنسی بر زبان زنان غافل شد.

از دید زبان‌شناسی اجتماعی، زبان نقش مهمی در شکل‌دهی و تقویت نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی دارد. نحوه استفاده از زبان می‌تواند پویایی قدرت جنسیتی را منعکس و تقویت کند. از این رو می‌توان گفت زبان‌شناسی اجتماعی یکی از شاخه‌هایی است که می‌تواند اطلاعات و دیدگاه‌های مهمی را در اختیار دانش جامعه-شناسی جنسیت قرار دهد؛ تا هم بتوان در آینه زبان، تفاوت‌ها و

تبعیض‌ها را نگرست و هم با توجه به نقش دوگانه بازنمایی و تقویت‌کنندگی زبان به سوگیری جنسیتی زبان به عنوان تقویت‌کننده تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد در جامعه وقوف یافت.

پرسش اصلی این است که در رمان «پرنده من» در لایه‌های مختلف کلام چه تاثیرپذیری از جنسیت دیده می‌شود؟ و ساختار فکری و زبانی در این رمان وفی، تا چه میزان تابع متغیر جنسیت است؟ هدف این پژوهش تبیین شاخص‌های زبان زنانه در نشانگرهای موجود در کتاب «پرنده من» است. در رمان «پرنده من» تاثیرپذیری از جنسیت در لایه‌های مختلف کلام به صورت‌های متنوعی مشاهده می‌شود.

باید توجه داشت که لیکاف در نظریه «عمق زبان جنسیت» خود، متغیرها و نشانگرهایی را مطرح می‌کند که تفاوت‌زبانی بین مرد و زن در آن‌ها نمود و جلوه بیشتری دارد. براساس این نظریه، جنسیت نه تنها در کلمات و عبارات زبان، بلکه در ساختارها، مفاهیم و استفاده از زبان نیز تأثیرگذار است. فریبا وفی با به کار بردن این متغیرها و نشانگرها در متن رمان، مثل استفاده از کلام آمرانه توسط مردان، رعایت رفتار مودبانه توسط زنان، استفاده از تقریب نماها، تشدیدکننده‌ها، تعدیل‌کننده‌ها و رنگ و واژه‌ها و ... در کلام شخصیت‌های رمان، تفاوت زبانی بین مرد و زن را در متن کتاب، کاملاً به تصویر می‌کشد.

در این پژوهش بر مبنای نظریه DSL لیکاف، بر روی رمان «پرنده من» از فریبا وفی تامل می‌کنیم. می‌توان برآن بود وفی در آثارش تقابل‌ها و مرزبندی‌های گفتمان زنان و مردان را بازسازی می‌کند و این دوگانگی‌های نهادینه شده در جامعه را، در زبانی جنسیت‌زده و سرشار از تفاوت و تمایز به تصویر می‌کشد. او با بیانی هنری، گفتمان غالب و ایدئولوژی هژمونیک را برجسته می‌کند تا مخاطب، لایه‌های پنهان و گردگرفته جامعه را با نگرشی عمیق‌تر درک کرده و به آگاهی برسد.

در این رمان وفی بی‌شک تفاوت‌ها، تبعیض‌ها و نگره‌های خاصی وجود دارد که با توجه به نقش دوگانه بازنماینده‌گی و تقویت-کنندگی زبان می‌توان نوعی سوگیری جنسیتی را در زبان این نویسنده زن، دریافت که به نوعی هم بر ملاکننده و هم به چالش کشنده تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد است. وفی با نگرشی ایدئولوژیک، ستهندگی و مقابله‌گری اجتماعی، خشونت، خیانت، تبعیض و تضاد طبقاتی قشر فرودست جامعه -از لحاظ بافتار زبانی و جایگاه اجتماعی- را در کتابش به تصویر می‌کشد و سعی دارد هویت از دست‌رفته زنان را در جامعه مردسالار و مردمحور پررنگ‌تر کرده و زنگ تلنگر را در ذهن به خواب رفته و زنگ‌زده جامعه به صدا درآورد.

روش پژوهش

روش این تحقیق مبتنی بر روش توصیفی -تحلیلی است. استناد به منابع کتابخانه‌ای از قبیل کتب و منابع معتبر الکترونیکی مانند مقالات و نشریات و ... از جمله روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش است. در انجام پژوهش حاضر در بخش توصیفی، اطلاعات با استفاده از روش استنادی و کتابخانه‌ای به دست آمده است. در بخش تحلیل نیز پس از کنکاش و دسته‌بندی مطالب به توضیح و تحلیل از منظر نظریه لیکاف پرداخته شده و رمان به صورت کیفی در یک نظم منطقی مورد تحلیل، بررسی و نهایتاً استنتاج قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در حوزه زبان زنانه و همچنین آثار فریبا وفی از منظرهای گوناگون صورت گرفته‌است؛ اما پژوهشی که رمان «پرنده من» را با تکیه بر نظریه «عمق زبان جنسیت زنان» رابین لیکاف بررسی کند در جایی مشاهده نشد. اما در چند پژوهش صورت گرفته دیگر که از منظر نظریه لیکاف انجام شده و از بعد مبانی نظری و شیوه کار برای نگارنده قابل استفاده بود؛ پژوهش فائزه عرب یوسف آبادی و عبدالباسط عرب یوسف آبادی

(۱۳۹۸) است که نشانگرهای جنسیتی را در رمان «پرنده من» از وفی و رمان «أعشقتنی» از سناء شعلان بررسی کرده‌اند. پژوهش ایشان نشان می‌دهد که در رمان «أعشقتنی» نزدیک به ۲۵ درصد از کلمات استفاده شده در رمان، دارای ویژگی زبانی زنانه است. با توجه به زن بودن نویسنده هر دو رمان، بسامد استفاده از کلمات و واژه‌های مختص زنان در نوشته آن‌ها زیاد است. از دیگر نتایج این پژوهش این است که در این رمان‌ها استفاده از تصویرگری دقیق و جزئی‌نگر و بهره‌گیری از رنگ‌واژه‌های متعدد به چشم می‌خورد. در هر دو رمان با توجه به غلبه و تسلط جامعه مردسالار و پایین بودن اعتماد به نفس زنان بخاطر زیستن در چنین جامعه‌ای، از متغیرهایی مثل تعدیل کننده‌ها، قیود تاکید و وصفی، تشدیدکننده‌ها و ... که نشانه زبان جامعه فرودست و ضعیف جامعه است، استفاده می‌کنند؛ و تا حدی که امکان داشته باشند با پرهیز از دشواژه‌ها، از زبانی محتاط و موبانه استفاده می‌کنند.

دلبری، میرزایی و عرب پور محمدآبادی (۱۳۹۶) با توجه به نشانگرهای جنسیتی رابین لیکاف و بررسی شاخص‌های زبان زنانه بر اساس مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی در رمان در رمان «کنیزو» اثر منیرو روانی‌پور پرداخته‌اند؛ این پژوهش نشان می‌دهد که روانی‌پور در این رمان، زبان زنان داستان را از شکل ضعیف زبانی بیرون آورده است هرچند که زنان، تا حدودی ضعیف و مورد سلطه و ظلم مردان هستند ولی در زبان ایشان تفاوت بارزی با زبان مردان مشاهده می‌شود و به صورت قابل ملاحظه‌ای از ضعف مد نظر از سوی زبان‌شناسان مبرا است.

محمودی، بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان «رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی» بر اساس نظریه لیکاف با استفاده از نشانگرهای او به بررسی شش رمان از زویا پیرزاد و ... پرداخته‌اند. در این پژوهش سه رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، «کولی کنار آتش» و «بازی آخر بانو» از نویسندگان زن و سه رمان «کافه پیانو»، «سمفونی مردگان» و «ثریا

در اغما» از نویسندگان مرد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (1).

زبان زنانه از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است؛ با وجود این نوع نگاهی که در این مقاله نسبت به متغیرهای جنسیتی در کتاب «پرنده من» از فریبا وفی وجود دارد پیشنهادی ندارد امید است این پژوهش برای سایر پژوهش‌گران قابل استفاده باشد.

مبانی نظری

رابین‌لیکاف - زبان‌شناس آمریکایی - یکی از نظریه‌پردازان پیش‌گام در بررسی زبان و جنسیت است. او در کتاب خود به نام «زبان و جایگاه زنان» به طرح نظریه خود به نام DSL «عمق زبان جنسیت» می‌پردازد که در دو حوزه نظم و نشر، کاربرد یافته است. نظریه «عمق زبان جنسیت»، در رابطه با تأثیر جنسیت بر زبان، با این حال، این نظریه بر این باور است که تأثیر جنسیت بر زبان، به شکلی عمیق‌تر و بیشتر از آنچه که در نظریه «زبان ضعیف» رابین‌لیکاف بیان شده، وجود دارد. نظریه زبان ضعیف شده از نظریه‌های رابین‌لیکاف - زبان‌شناس آمریکایی - است که معتقد است زنان بخاطر چالش‌های زبانی و اجتماعی از زبانی ضعیف و نامطمئن در جامعه استفاده می‌کنند (2-4).

زبان ضعیف یا گفتار ضعیف

در نظریه «زبان ضعیف یا گفتار ضعیف» لیکاف معتقد است که «زبان زنان به عنوان یک گروه ضعیف‌تر در جامعه، با وجود تفاوت‌های جنسیتی، به شکل خاصی تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ زبان می‌تواند نقش مهمی در تقویت یا تغییر دینامیک‌های قدرت در جامعه ایفا کند، و زنان ممکن است به دلیل جایگاه اجتماعی و تاریخی خود در بسیاری از جوامع با چالش‌های زبانی و اجتماعی مواجه شوند» (4).

لیکاف به تحلیل ویژگی‌های گفتاری که ممکن است به عنوان «زبان ضعیف» تلقی شوند، می‌پردازد. مثلاً استفاده زیاد از واحدهای

بیانی اعتراضی، سوالی کردن جملات، استفاده از زبان نامطمئن و غیره. او بر این نکته تأکید می‌کند که این ویژگی‌ها نباید به عنوان نشانه‌ای از ضعف یا فقدان قدرت تلقی شوند. او به این خاطر به «زبان ضعیف» اشاره می‌کند که زنان در استفاده از زبان، علاوه بر چالش‌های زبانی، با چالش‌های اجتماعی نیز مواجه هستند» (5). در بسیاری از جوامع، زنان به عنوان قشر ضعیف‌تر جامعه تلقی می‌شوند، «خصوصاً در زندگی سیاسی و دنیای سیاست همچنان تحت سلطه مردان هستند» (6) و برای پیشرفت و موفقیت در زندگی، از آن‌ها انتظار می‌رود که با استفاده از جملات و واژه‌های درست و به شیوه‌ای مناسب صحبت کنند. در این حالت، انتظار می‌رود که زنان به عنوان نمایندگان اعتدال و صداقت در جامعه، در استفاده از جملات و واژه‌های رکیک و بی‌معنی پرهیز کنند؛ این درحالی است که برای مردان زیاد مهم نیست که چگونه صحبت می‌کنند و برای آن‌ها در استفاده از جملات و واژه‌های رکیک و بی‌معنی در برخورد با دیگران مشکلی پیش نمی‌آید. علاوه بر این «بسیاری از زنان در جامعه هم‌چنان با تبعیض و تحریم از سوی دیگران روبرو هستند، از آن‌ها انتظار می‌رود که با استفاده از زبان مناسب و درست، اعتبار و احترام خود را در جامعه حفظ کنند جامعه هم به دنبال این تقسیم قدرت از زنان، رفتاری مبادی آداب را انتظار دارد که باعث می‌شود ایشان کمتر از صورت‌های رکیک زبانی استفاده کنند» (7). لیکاف این نوع گفتار را با عنوان «زبان ضعیف» تعریف می‌کند و تسلط مردان را در سلسله مراتب طبیعی جنسیت، عامل استفاده از این عنوان می‌داند. حتی در اکثر کلاس‌های درس نیز صحنه مردسالاری موج می‌زند و توجه معلمان به سوی پسران متمرکزتر است» (8).

ابعاد متعدد تفاوت‌های جنسیتی بازتاب یافته در زبان زنان و مردان

زبان، بازتابی از فرهنگ و جامعه‌ای است که در آن استفاده می‌شود. در واقع می‌توان گفت «بازتولید تمایز فرهنگی خصائص زنانه و

مردانه، محصول کردارهای سازمان یافته اجتماعی است» (9) که می‌تواند نابرابری جنسیتی را تقویت یا به چالش بکشد؛ به عنوان مثال، بسیاری از زبان‌ها دارای ضمائر و اسم‌های جنسیتی هستند که برای اشیا و افراد ویژگی‌های مذکر یا مؤنث قائل می‌شوند؛ این امر می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی را تقویت کند و نقش‌ها و فرصت‌های در دسترس افراد را بر اساس جنسیتشان محدود کند. علاوه بر این، برخی از کلمات و عبارات ممکن است بسته به جنسیت گوینده یا فردی که به او ارجاع داده می‌شود، متفاوت استفاده شود، که می‌تواند به رفتار و فرصت‌های نابرابر کمک کند. تبلور تمایلات در زبان قاعدتاً در قالب زندگی صورت می‌گیرد. از همین رو فرض می‌شود «زبان خاص یک گروه مبین کیفیاتی اجتماعی - فرهنگی در باب آن گروه است» (10).

نحوه استفاده ما از زبان می‌تواند کلیشه‌های جنسیتی را تقویت کند و این ایده را پررنگ کند که مردان بر زنان برتری دارند. هرچند به نظر نمی‌رسد که «عناصر زبان در ذات خود با جنسیت ربطی داشته باشند» (11) اما بسیاری از زبان‌ها دارای یک سیستم جنسیتی دستوری هستند که جنسیت مذکر یا مؤنث را به اسم‌ها و ضمائر اختصاص می‌دهد؛ که می‌تواند به تعصب جنسیتی کمک کند و کلیشه‌های جنسیتی را تقویت کند. می‌توان گفت «همه زبان‌ها به نحوی از نظر جنسیتی مردمدار هستند و همین تبعیض‌های زبانی باعث سرکوب زنان شده است» (12, 13). زبان به مفهوم‌ها و ساختارهایی مبتنی بر نظم جنسیتی و قدرت، پایه‌ریزی شده است. «زبان به گونه‌ای ساخته و تکوین یافته است که جهان و تجربیات انسانی را از طریق چشم‌انداز مردان و از منظر قدرت مردان ترسیم می‌کند» (14).

لیکاف معتقد است که جامعه انتظارات و هنجارهای خاصی را برای رفتار زنان تعریف می‌کند که با آنچه برای مردان تعریف می‌شود متفاوت است. زنان از کودکی یاد می‌گیرند که باید مؤدب، محتاط و مراقب ظاهر و رفتارشان باشند؛ این در حالی است که

مردان آزادانه‌تر می‌توانند حرف‌هایشان را صریح و قاطع بیان کنند. لیکاف استدلال می‌کند که این تفاوت در آموزش و انتظارات جنسیتی منجر می‌شود تا زنان کمتر از کلمات و عبارات قاطع و مطمئن استفاده کنند. به جای اینکه با قطعیت صحبت کنند، زنان تمایل دارند از عبارات مبهم‌تر و کم‌رنگ‌تری استفاده کنند تا محتاطانه‌تر و مؤدبانه‌تر ظاهر شوند.

این تفاوت در سبک‌زبانی زنان و مردان از نظر لیکاف نشان‌دهنده نابرابری‌های جنسیتی در جامعه است که در طول فرآیند اجتماعی شدن شکل می‌گیرد. «متون مجلات هم نشان می‌دهند که مردان و زنان اساساً باهم مخالف و همواره در تعارضند» (15). لیکاف معتقد است این تفاوت‌ها می‌توانند به تحکیم و بازتولید این نابرابری‌ها منجر شوند. او معتقد است که این نوع رفتار اجتماعی پذیرفته شده برای زنان، منجر به تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان می‌شود.

زبان، ابزار کنترل اجتماعی

لیکاف معتقد است که زنان در استفاده از زبان، از محدودیت‌هایی که در جامعه وجود دارد، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این محدودیت‌ها باعث می‌شود که زنان به عنوان یک گروه ضعیف‌تر، با وجود تفاوت‌های جنسیتی، به شکل خاصی تحت تأثیر قرار گیرد. او برای توصیف این محدودیت‌ها، به مفاهیمی مانند «تلاش بیشتر برای جلب توجه»، «استفاده از افعال و صفت‌های مربوط به خانواده و احساسات» و «استفاده از پرسش‌های مؤثر و تأثیرگذار» اشاره می‌کند. به عنوان مثال، زنان ممکن است بیشتر از زبان مردان از ساختارهایی مانند «آیا من اشتباه می‌کنم؟» یا «آیا شما ممکن است لطف کنید و ...» استفاده کنند که این ساختارها به این دلیل استفاده می‌شوند که زنان بیشتر به دنبال ایجاد ارتباطات مؤثر و جلب توجه هستند؛ در مقابل، «مردان نیز همواره تلاش می‌کنند که اوضاع را در کنترل خود داشته باشند، موضوعات را مشخص کنند، حرف دیگران را قطع کنند و

در نتیجه از آنجا که زنان نسبت به مردان فاقد قدرت هستند صورت‌های زبانی معتبرتری را به کار می‌برند تا از خودشان در برابر جنس قدرتمندتر حمایت کنند» (5).

متغیرهای جنسیتی زبان از نظر لیکاف

بخش مهمی از نظام سطوح گفتاری، تفاوت میان گفتار زنان و مردان است. بخشی از این تفاوت‌ها در دل نظام بزرگ‌تر سطوح گفتاری تحقق می‌یابد. تفاوت میان زبان مردان و زنان، نشانه وجود مشکل در فرهنگ ماست. اساساً این تفاوت بازتاب‌دهنده انتظاراتی است که از مردان و زنان می‌رود؛ این که علایق متفاوت و نقش‌های متفاوت داشته باشند، به شیوه‌های متفاوتی گفت و گو کنند و واکنش‌های متفاوتی به آدم‌های دیگر نشان دهند. بی تردید ابزارهایی وجود دارند که جزء زبان زنان‌اند و حتی می‌توان گفت الگوهای لحنی‌ای که در داخل جملات و هم در الگوی جملات کامل، در اختیار زنان است بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که مردان در اختیار دارند؛ هر چند این تفاوت‌ها و همبستگی‌های زبانی، صد در صدی نیست و مردان نیز می‌توانند از آن استفاده ببرند اما باید قبول کرد در عین این که قطعیتی در بعضی موارد وجود ندارد اما زنان در حیطه گسترده‌تری از محیط‌های زبانی، روانشناسانه و اجتماعی از آن‌ها استفاده می‌کنند. «اصولاً زنانگی در کلمات، جملات و نوع نگاه به زندگی نقش تاثیرگذاری دارد که آثار زنان را از مردان متفاوت می‌کند» (12، 13).

بنابراین با استناد به زمینه‌ای عینی که در آن سخنی اظهار می‌شود می‌توان قضاوت کرد آن سخن جزء زبان زنان یا زبان مردان یا حتی خنثی بوده است. می‌توان گفت «تفاوت‌های زبانی میان مردان و زنان نشان‌دهنده نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی بین این دو گروه است» (16).

به اعتقاد لیکاف، زنان به دلیل موقعیت حاشیه‌ای خود در جامعه مجبور به استفاده از زبان محتاطانه‌تر و مودبانه‌تری هستند تا جایگاه خود را حفظ کنند؛ مثلاً زنان بیشتر از قیدها و توصیفات دقیق‌تری

استفاده می‌کنند تا بتوانند ظرافت و دقت خود را نشان دهند. این ویژگی تلاش زنان برای برابری با مردان است. زنان از کلمات تردیدآمیز و مودبانه‌تری استفاده می‌کنند تا نظر خود را به طور قاطع و مستقیم بیان نکنند. این ویژگی نشان‌دهنده موقعیت حاشیه‌ای زنان است که نمی‌توانند نظرات خود را بدون محدودیت بیان کنند. اصولاً زنان با تأکید بر این «تفاوت‌ها و نه روی‌گردانی از آن و سرپوش نهادن بر آن می‌توانند هویت جنسی خود را به عنوان یک هویت انسانی و ستودنی و نه تحقیرشدنی و واپس‌رونده به اثبات برسانند» (17).

درکل، لیکاف معتقد است این تفاوت‌های زبانی به طور خاص بر زنان تحمیل شده است. او معتقد است تغییر این ساختارها می‌تواند به تغییر الگوهای زبانی میان مردان و زنان منجر شود. اساساً در جوامع سنتی، زنان به طور کلی در موقعیت‌های اجتماعی ضعیف‌تری نسبت به مردان قرار داشتند؛ این نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی به طور طبیعی در نحوه صحبت کردن زنان و مردان هم انعکاس پیدا می‌کرد. او معتقد است که با تغییر این نابرابری‌ها، الگوهای زبانی زنان و مردان هم تغییر خواهد کرد. لیکاف می‌خواست با بررسی دقیق تفاوت‌های زبانی، الگوهای خاص زبانی زنان را شناسایی کند او می‌خواست با ارائه این نظریه، جامعه را نسبت به تبعیض‌های زبانی علیه زنان آگاه کند. هدف اصلی لیکاف این بود که با آگاه‌سازی جامعه، زمینه را برای تغییر این نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم کند. به این ترتیب، الگوهای زبانی زنان و مردان نیز به تبع آن تغییر خواهد کرد. تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان فقط شامل تفاوت‌های سطحی در واژگان و نحو نیست بلکه منعکس‌کننده تفاوت‌های عمیق‌تر در نحوه تفکر و ارتباط زن و مرد است.

برای سهولت در درک و تبیین موارد یاد شده لیکاف متغیرها و نشانگرهایی را مطرح می‌کند که تفاوت‌های زبانی در آن‌ها نمود و جلوه بیشتری دارد. از جمله ۱. کلام آمرانه ۲. زبان مودبانه ۳. قیدهای

توصیفی (جزئی‌نگری) ۴. استفاده از زبان تکراری ۵. تعدیل‌کننده-ها (تردیدنماها) ۶. تصدیق‌گرها ۷. دشواژه‌ها (واژه‌های رکیک و تابو) ۸. سوگندواژه‌ها ۹. جملات و عبارات تعجبی و عاطفی ۱۰. رنگ‌واژه‌ها ۱۱. تقریب‌نماها ۱۲. تشدیدکننده-ها (قیود تاکید) ۱۳. استفاده از کلام تشویق‌کننده و تحسین‌آمیز ۱۴. واژه‌های زنانه

بررسی نظریه «عمق زبان جنسیت» لیکاف در «رمان پرنده من»
 «پرنده من» اولین رمان فریبا وفی بوده که با انتشارش در سال ۱۳۸۱ جوایز مختلفی را به خود اختصاص داد. برنده بهترین رمان سال ۱۳۸۱، دومین دوره جایزه ادبی یلدا و سومین دوره جایزه هوشنگ گلشیری شده‌است و همچنین از طرف بنیاد جایزه ادبی مهرگان و جایزه ادبی اصفهان مورد تقدیر قرار گرفته است. وفی در این کتاب، شخصیت‌های مرد و زن را با توصیفات و رفتارهایی که به آن‌ها نسبت می‌دهد، جنسیت‌بندی می‌کند. این توصیفات شامل ظواهر فیزیکی، خصوصیات روانشناسی، روابط اجتماعی و نقش‌های جنسیتی می‌باشند. در کلام وفی استفاده از کلمات و عباراتی که به جنسیت خاصی تعلق دارد، به طور ضمنی یا آشکار، تأثیرپذیری از جنسیت را نشان دهد. به عنوان مثال، استفاده از ضمایر، صفت‌ها و اسامی خاصی که به مردان یا زنان اشاره دارند در متن رمان مشهود است. همچنین وفی در کتاب «پرنده من» موضوعات و مسائلی را که به طور خاص با جنسیت مردان یا زنان مرتبط هستند، بررسی می‌کند. مثلاً، تجربه‌های زنانه، مسائل مربوط به تبعیض جنسیتی، مخصوصاً با تأکید بر نقش جنسیت در خانواده، جامعه و غیره. وفی در این داستان درباره زندگی، عشق و خواست‌های ازدواج و مادری، تصویری از مبارزات یک زن برای سازگاری با پیچیدگی‌های زندگی در ایران مدرن به خوانندگان می‌بخشد. راوی، زن خانه‌دار و مادری جوان که در یک محله پایین در تهران زندگی می‌کند؛ که درباره تمایل همسرش امیر برای مهاجرت به کانادا فکر می‌کند. هنگامی که امیر می‌رود، زن جوان

مجبور می‌شود فرزندان را به تنهایی بزرگ کند و از مادر بیمار خود مراقبت کند. سبک مینیمالیستی وفی نشانگر انعطاف و انفعال راوی است. فصل‌های مختصر و نثرهای اضافی، معماری ایده‌آلی را برای نشان دادن احساسات بیان نشده و فشرده شخصیت ارائه می‌دهد. راوی خاطراتی در کودکی‌اش از درگذشت پدرش در زیرزمین خانه دارد که مادرش التماس‌های او را برای کمک نادیده گرفته است. در نتیجه راوی معتقد است که از مسئولیت خود چشم‌پوشی کرده و نتوانسته با مادر خود مبارزه کند. او به عنوان یک مادر مجرد و سرپرست خانواده، باید با گناه فلج‌کننده خود مقابله کند و استقلال خود را حفظ کند. هدف رمان «پرنده من» نه صرفاً صدا دادن به زن و ثبت زندگی روزمره زنان خانه‌دار، بلکه ثبت حضور تناقضات کلی جامعه در دل زندگی روزمره زنانه و فضای اندرونی خانه است. از مهمترین درونمایه‌های رمان «پرنده من» گسست-اجتماعی در همه سطوح به ویژه شکاف میان نسل‌هاست. این گسست اجتماعی، که مشخصه جوامع در حال گذار است؛ سبب بحران هویتی، به ویژه بحران هویت جنسی می‌شود. وفی بحران-هویت و بی‌خانمانی فرهنگی را در فرم و محتوای اثر تجسم بخشیده است. در سطح محتوا کوچ مداوم، مهاجرت و دغدغه مسکن و در سطح فرم، چندپارگی روایت از نمودهای گسست-اجتماعی و چندپارگی هویتی در دنیای رمان است. ویژگی‌هایی مثل بحران هویت، ناتوانی انسان‌ها در برقراری رابطه، نگاه به وضعیت زن در جامعه امروزی، اشاره به فقر اقتصادی و فرهنگی همچنین پرداختن به تجربه‌های زنانه، تعامل با جهان مردانه و وجود شاخصه‌های سبک زنانه در این کتاب، بستر لازم برای تطابق نشانگرهای جنسیتی مورد نظر لیکاف و داستان وفی را دارا می‌باشد.

مطابق الگوی لیکاف نشانگرها و متغیرهای جنسیتی زبان زنان و

مردان در رمان «پرنده من» عبارتند از :

جملات آمرانه

لیکاف معتقد است که مردان از جملات آمرانه بیشتر استفاده می‌کنند تا به دیگران نشان دهند که قدرت و کنترل بیشتری دارند. زبان و رفتار مردان بیشتر به سمت تحمیل قدرت و کنترل در روابط سوق دارد. این شیوه ارتباطی مردان ممکن است به عنوان یک راه‌حل برای حفظ استقلال و خودمختاری در برابر دیگران در نظر گرفته شود. در مقابل، زنان به طور کلی از سبک ارتباطی کمتر آمرانه و ملایم‌تر استفاده می‌کنند و بیشتر به سمت سبک ارتباطی همکاری و همکاری‌بخش نزدیک هستند. این نوع رفتار ممکن است به عنوان یک راه‌حل برای حفظ روابط مؤثر با دیگران در نظر گرفته شود (2-4).

در متن کتاب پرنده من می‌خوانیم وقتی امیر از سودای رفتن به کانادا حرف می‌زند پسرش شاهین نیز از کمبودهایش در اینجا و آرزوی رفتنش می‌گوید و بیان می‌کند اینجا نه دوچرخه دارم و نه اسکیت نه کامپیوتر. هیچ چیز. امیر می‌گوید:

* باید کار کنی تا با پول خودت دوچرخه بخری (18).

یا زمانی که امیر می‌خواهد به خارج برود می‌گوید:

* تو هم زندگی کن. این قدر وابسته من نباش. برایتان پول می‌فرستم مواظب بچه‌ها هم باش (18).

یا وقتی امیر با زنش در حال جر و بحث هستند امیر می‌گوید:

* صدایت را بیاور پایین (همان: ۵۰).

مثال‌های بالا تلاش برای نشان دادن قدرت و کنترل امیر روی زنش را دارد لذا از کلمات و جملات امری استفاده شده است.

جملات عاطفی و تعجبی

زنان غالباً بیش از مردان از جملات عاطفی استفاده می‌کنند تا به دیگران نشان دهند که احساسات و ارتباطات اجتماعی مهمی در زندگی آنها دارد. در واقع «زنان بیشتر از مردان از الگوهای مربوط به شگفتی ادب استفاده می‌کنند» (19).

«زنان معمولاً به سمت استفاده از جملات عاطفی، به اشتراک‌گذاری احساسات و نشان دادن همدردی و تعامل انسانی

صمیمانه‌تر حرکت می‌کنند که این می‌تواند نقشی کلیدی در حفظ و تقویت ارتباطات اجتماعی آنها با دیگران ایفا کند. این شیوه‌های ارتباطی می‌تواند در برقراری روابط نزدیک و دوستانه، پشتیبانی اجتماعی، حل مسائل بین فردی و ساختارهای گروهی مؤثر باشد» (2).

در متن کتاب وقتی از زبان راوی داستان در موقعیت‌های مختلف کلمات عاطفی و وجوه التزامی به کار برده می‌شود نشان دهنده بروز احساسات و اشتراک‌گذاری عواطف زنانه است.

مثال: *ای کاش من هم فیلی داشتم که هوای هندوستان یا جای نزدیک تری می‌کرد (18).

* آرزو می‌کردم به آسانی از دست دادن بکارت، از شر آن خلاص بشوم (همان: ۱۶).

* لرزه‌های این زندگی را احساس می‌کنم، بوی جدایی را می‌شنوم (همان: ۱۰۱).

در مقابل، مردان به طور کلی ممکن است کمتر از جملات عاطفی استفاده کنند و بیشتر به سمت بیان نقطه نظر و اطلاعات مستقیم حرکت کنند. این نوع سبک ارتباطی ممکن است در مواقعی که نیاز به حل مسائل و ارتباطات حرفه‌ای و کاری وجود دارد، مؤثرتر به نظر بیاید. این نوع رفتار ممکن است به عنوان یک راه حل برای حفظ استقلال و خودمختاری در برابر دیگران در نظر گرفته شود (2-4).

زبان مودبانه

زبان زنان نسبت به مردان مودبانه‌تر است. این به این معنی است که زنان بیشتر به سمت استفاده از کلمات مودبانه‌تر و ملایم‌تر هستند تا به دیگران نشان دهند که توجه و احترام بیشتری نسبت به آنها دارند. این شیوه ارتباطی زنان ممکن است به عنوان یک راه‌حل برای حفظ روابط مؤثر با دیگران در نظر گرفته شود. رفتارهای اجتماعی در جامعه سبب می‌شود زنان از زبان مودبانه‌تری در تعاملات فرهنگی و اجتماعی خود استفاده کنند. «زنان در

زمینه‌های مختلف مانند محیط‌های حرفه‌ای، تعاملات اجتماعی و حتی ارتباطات آنلاین تمایل دارند از زبان مودبانه‌تر استفاده کنند. این امر ممکن است به دلیل انتظارات اجتماعی و هنجارهای جنسیتی باشد که تأکید بیشتری بر ادب و هماهنگی اجتماعی برای زنان دارد» (2). زنان حتی در کلام خود با پرشی کردن جمله و استفاده از کلماتی مثل «بهتر نیست» سعی می‌کنند این ادب و احترام را رعایت کنند.

در مجموع، زبان مودبانه به معنای به کارگیری الفاظ و عباراتی است که احترام و ادب را در تعاملات بین فردی منعکس می‌کند. زنان در محیط‌های اجتماعی غالباً موضع حمایتی می‌گیرند نه مدیریتی. زیرا آن‌ها غالباً به «صورت روزانه در نقش‌های مختلف فرودست هستند، همان‌گونه که در نقش‌های خانوادگی و خویشاوندی همین نقش را دارند» (20).

راوی داستان نیز در مثال‌های زیر این بیان مودبانه را به تصویر کشیده است و به جای استفاده از بیان بی‌ادبانه سعی کرده است غیر مستقیم و در لفافه منظورش را بیان کند.

به عنوان مثال: *در دعوی همسایه با دخترش در کتاب می‌خوانیم: «آقای هاشمی دختر چهارده ساله‌اش را زیر شلاق گرفت و فحش‌هایی که معجونی از چند زبان بود، مثل سنگ ریزه‌هایی توی حیاط خلوت ما می‌ریخت» (18).

*نیازی به بلند شدن و داد کشیدن نیست (18).
یا وقتی راوی وقتی شکل و قیافه شهلا را با خودش مقایسه می‌کند درباره دماغش سوال می‌کند: *بهتر نیست عملش کنم؟ (همان: ۳۷).

یا وقتی در هوای برفی قدم می‌زند و به پاساژ می‌رسد از خودش می‌پرسد؟

*بهتر نیست از همین جا برگردم؟ (18).

تعدیل‌کننده‌ها (تردیدنماها)

لیکاف به تفاوت در استفاده از تردیدنماها و تعدیل‌کننده‌ها توسط زنان و مردان اشاره کرده و معتقد است که زنان بیشتر از تردیدنماها و تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند؛ بدین معنی که زنان در ارتباط با دیگران، بیشتر به سمت استفاده از جملاتی که باعث تعدیل و تخفیف تنش می‌شوند، همراه با ظرافت و ملاپمت و دقت بیشتر در کلام، متمایل هستند. به عبارت دیگر، زنان بیشتر به سمت استفاده از جملاتی می‌روند که علاوه بر بیان نظر خود، احتمال خرده‌نگری برای حفظ رابطه را هم در نظر بگیرند. پس «زنان به دلیل اعتماد به نفس ضعیف و همچنین عدم قطعیت که حاصل جایگاه فروتر در جامعه است از تردیدنماهایی مثل: شاید - ممکن است - به نظرم - احتمالاً - فکر می‌کنم و ... بیشتر استفاده می‌کنند» (2). اصولاً زنان جملات خود را با کلماتی چون «می‌دانید که» و «این طور نیست که» و ... شروع می‌کنند این رفتار ناشی از عدم اعتماد به نفس زنان است (21).

در مثال‌های زیر استفاده از کلمات تعدیل‌کننده از زبان راوی داستان، تردید و عدم قطعیت را در زبان او به وضوح نشان می‌دهد. استفاده از تردیدنماهایی مثل «فکر می‌کنم»، «نمی‌دانم»، «شاید» و «انگار» در جملات زیر، اعتماد به نفس ضعیف راوی را آشکار می‌کند.

مثال: راوی داستان در توصیف محله‌شان می‌گوید:

*فکر می‌کنم اینجا بیشتر هندوستان است (18).

یا وقتی راوی نگران آسیب‌های محیط در مورد دخترش شادی است با به کار بردن کلمه نمی‌دانم شک و عدم قطعیت را در حرف هایش نمایان تر می‌کند:

*نمی‌دانم چه جور با ظرافت به او بفهمانم که ممکن است کسی بیاید و بخواهد بدن او را لمس کند (همان: ۲۳)

* راوی در گفتگو با مادرش مبنی بر وجود درد در ناحیه سینه و زاری کردن مادرش می‌نویسد: شاید اصلاً درد ندارد. فکر می‌کنم - خواند انگار، که ناله بلندتری می‌کند (همان: ۱۲۹)

اصولاً فشارهای اجتماعی در هر جامعه بر روی زنان بیشتر است همین امر «آنان را نسبت به رفتار زبانی خود و کاربرد ویژگی‌های زبانی معتبر حساس‌تر می‌کند» (22).

تشدیدکننده‌ها (قیود تاکید)

زنان در جامعه بصورت نسبی از دسترسی به قدرت محرومند لذا در گفتارشان از روشی مثل تشدیدکننده‌ها استفاده می‌کنند تا منزلت آن‌ها را در جامعه تقویت کند. لیکاف یکی از این شیوه‌ها را «تقویت کردن آهنگ جملات با استفاده از تشدیدکننده‌هایی مثل: فقط - بیشتر - حتما - واقعا - خیلی - حقیقتا - صددرصد و ... می‌داند» (همان). اکثر زبان‌شناسان نیز معتقدند که «زبان زنان از موقعیت فروتر اجتماعی آن‌ها تأثیر پذیرفته است» (23) به همین خاطر جهت تقویت موقعیت خود از تشدیدکننده‌ها بیشتر استفاده می‌کنند. به عنوان مثال:

* راوی در توصیف محله شلوغشان می‌نویسد: هر جا نگاه می‌کنی فقط آدم می‌بینی (وفی، ۱۳۸۱: ۷).

* یا در توصیف شهلا با به کار بردن کلمه «خیلی»، می‌نویسد: شهلا برای بچه بودن خیلی بزرگ بود (همان: ۳۳)

* یا راوی، در وصف بیماری و وضعیت پدرش با استفاده از قیده‌های تاکید می‌نویسد: آقا جان دیگر باید می‌فهمید که با موش - مردگی چیزی عوض نمی‌شود. او باید واقعا می‌مرد (همان: ۶۴).

تقریب‌نماها

زنان بیش از مردان از قیدهایی که بیانگر معنا و مفهوم تقریب و حدود چیزی، استفاده می‌کنند. زیرا زنان به دلیل منزلت و جایگاه اجتماعی خود از سخن گفتن و جواب قاطعانه می‌پرهیزند. قیدهایی مثل: تقریباً - حدوداً - تاحدی و ... به عنوان مثال، زنانی که در محیط‌های کاری با مردان همکاری می‌کنند، ممکن است از تقریب نماها و قیدهایی مانند «حدوداً»، «تا حدی» و «کمی» بیشتر بهره ببرند، تا این‌که با استفاده از عبارات قاطعانه مثل «باید» و «می‌توانید» خود را در مقابل مردان به چالش بکشند این امر ممکن است به

این دلیل باشد که زنان در محیط کار، به دلیل منزلت اجتماعی پایین‌تر و وجود تفاوت‌های جنسیتی در نحوه ارزیابی آن‌ها، نیاز به اعتماد به نفس بیشتری دارند تا بتوانند خود را به خوبی نشان دهند (4). مثلاً راوی وقتی درباره همسایه‌شان آقای حسینی با امیر صحبت می‌کند می‌گوید:

* حسینی تقریباً مطمئن است که زنک به او خیانت می‌کند (وفی، ۱۳۸۱: ۴۱).

* راوی در دیالوگی که با شوهرش امیر دارد از کلمه باز که معنای تقریب را می‌رساند استفاده می‌کند: دل آدم این‌جا می‌گیرد. خانه قبلی‌تان باز بهتر بود (همان: ۷۸).

* یا استفاده راوی از کلمه «شاید» در صحبت هایش با مهین در تداوم همین تقریب نماهاست که می‌گوید: در از دهانم می‌پرد، با عاشق شدن شاید بشود. بفهمی نفهمی سرخ می‌شوم (همان: ۸۱).

قیده‌های توصیفی

لیکاف معتقد است که زنان برای توصیف یا وصف صفت‌ها و فعل‌ها از قیود توصیفی بیشتری استفاده می‌کنند یعنی زنان بیشتر از مردان در استفاده از واژه‌هایی که شامل قید، صفت، و افعال وابسته به فعل‌های دیگر هستند، استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، زنان ممکن است برای توصیف یک صفت، از کلماتی مانند «خیلی»، «بسیار»، «کاملاً» و «نسبتاً» استفاده کنند. همچنین، زنان ممکن است در استفاده از فعل‌های وابسته به فعل‌های دیگر، مثل «می‌خواهم»، «باید» و «ممکن است» بیشتر از مردان استفاده کنند. این تفاوت‌ها ممکن است به دلیل عوامل مختلفی مانند فرهنگ، تعلیم و تربیت، نوع کار و تعداد کلماتی که در دسترس هستند، باشد (2).

«همیشه» که برای نشان دادن پایداری یا ادامه دار بودن یک فعل استفاده می‌شود؛ مثلاً «او همیشه در حال کار کردن است».

به عنوان مثال راوی در توصیف وضعیت اتاق و وضعیت دندان‌ش و بیماری مادرش با به کارگیری کلماتی مثل «همیشه»، «یک عالمه» و «خیلی» کاربرد قیود توصیفی را نشان می‌دهد:

* بچه‌ها یک عالمه زلم زیمبو به دیوارهایش آویزان کرده اند (وفی، ۱۳۸۱: ۱۰).

* همیشه یک دندان عفونی توی دهانم داشتم که آن را متعفن می‌کرد (همان: ۷۲).

* مامان زاری می‌کند و دستش را روی سینه اش می‌گذارد. این جا درد می‌کند. خیلی هم درد می‌کند (همان: ۱۲۴).

دشوازه‌ها

زنان نسبت به مردان از صورت‌های زبانی که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود کمتر استفاده می‌کنند حال آنکه شرایط اجتماعی به مردان اجازه می‌دهد از سنن پایین از این دشوازه‌ها استفاده کنند (نک. لیکاف، ۱۹۷۵: از صص ۶۲-۲۱).

او معتقد است «زنان از عبارات خشن، بی‌ادبانه و دور از نزاکت استفاده نمی‌کنند، و آنها متخصصان استفاده از حسن بیان‌اند» (۲۴).

مثال: راوی در صحبت با شوهرش-امیر- عشق را این گونه توصیف می‌کند:

* عشق کجا بود. همه‌اش کثافت‌کاری است (وفی، ۱۳۸۱: ۱۹).

* یا پسرش شاهین وقتی با عصبانیت به در می‌کوبد می‌گوید: با لگد به در بسته می‌کوبد و فریاد می‌زند.

"بی شرف‌ها" (همان: ۱۰۰).

* راوی در توصیف بدخواب شدن شهلا می‌گوید: اگر بدخواب می‌شد اخلاقی تا چند روز گه مرغی می‌ماند (همان: ۱۲۶).

رنگ‌واژه‌ها

زنان در تشخیص رنگ‌ها، دقت بیشتری نسبت به مردان دارند آن‌ها برای هر رنگی طیف‌های گوناگون را در نظر می‌گیرند. زنان در نام‌گذاری رنگ‌های یشمی، نخودی، آجری، بژ و... بسیار دقیق تر

از مردان هستند. لیکاف رنگ‌واژه‌ها را مهم‌ترین زمینه‌ای می‌داند که جزئی‌نگری زبان‌زنان را منعکس می‌کند. او اظهار می‌کند: رنگ‌واژه‌هایی که از سوی زنان به کار برده می‌شوند، بسیار دقیق‌تر از رنگ‌واژه‌های مردانه است» (۳). معمولاً «مردان در استفاده از رنگ‌ها از رنگ‌های اصلی بیشتر استفاده می‌کنند ولی زنان به جزئیات بیشتری توجه می‌کنند» (۱).

مثال: راوی داستان در توصیف شوهرش امیر می‌گوید:

* امیر عاشق شده است. عاشق یک زن موطلائی (وفی، ۱۳۸۱: ۵۳).
* راوی در صحبت با منیژه و درد دل‌هایشان درباره عشق می‌نویسد: نوبت منیژه است که سرخ بشود (همان: ۸۲).

* راوی در توصیف فراموشی و آلزایمر پدرش و فراموش کردن نام نوشابه می‌نویسد: می‌خواهم بروم از آن چیزهای سیاه بخرم (همان: ۹۲).

* یا در توصیف حالت رخسار شوهرش امیر می‌نویسد: امیر ساکت است. پس گردنش سرخ است و این علامت بدی است (همان: ۱۳۲).

سوگندواژه‌ها

«گاهی گوینده برای اثبات صداقت و تایید خود از سوگندواژه‌ها استفاده می‌کند و مردان در این مورد بیش از زنان از این سوگند-واژه‌ها استفاده می‌کنند» (نک. لیکاف، ۱۹۷۵: از صص ۶۲-۲۱). سوگندواژه‌ها می‌توانند شامل سوگند به خدا، مقدسات و حتی چیزهایی با ارزش در زندگی فردی باشد. این عبارات نشان‌دهنده این است که گوینده آن را برای تأکید بیشتر و اقناع بیشتر مخاطب خود، به کار می‌برد. «وقتی در جامعه‌ای دروغ رواج داشته باشد و گوینده با تردید و انکار مخاطب روبرو شود؛ گوینده برای اثبات صداقتش از سوگند استفاده می‌کند» (۲۵).

مثال: راوی داستان در توصیف دعوای همسایه‌شان آقای هاشمی و همسرش می‌نویسد:

* به پیر به پیغمبر، من برنداشتم (وفی، ۱۳۸۱: ۱۸).

* راوی در جرو بحث با شهلا از زبان شهلا و در دفاع از امیر می‌نویسد: والله با این اخلاق آن بیچاره حق دارد برود (همان: ۷۹).
* راوی در مونوگ‌هایش و شماتت اخلاق خودش می‌نویسد: قسم می‌خورم که دیگر چسب نباشم قسم می‌خورم که دیگر زن چسبی نباشم (همان: ۹۶).

استفاده از زبان تکراری یا توضیحات ضمیمه‌ای

لیکاف معتقد است یک زن ممکن است بعد از پرسیدن یک سؤال، با توضیح جزئیات بیشتری به موضوع پاسخ دهد. به عنوان مثال، یک زن ممکن است بعد از پرسیدن «چرا در این روزهای تنهایی خوابت نمی‌برد؟» به جزئیاتی مثل «من فکر می‌کنم که به دلیل استرس کاری باشم. من باید استراحت کنم و به اندازه کافی بخوابم و خیلی نگران این موضوع هستم» پاسخ دهد (2-4). به عنوان مثال: وقتی راوی در خانه‌شان صدای دف زدن همسایه را می‌شنود با توضیحات ضمیمه‌ای این گونه می‌نویسد:

* مثل صدای قلب است. ضبط صوت نیست. صدا زنده است. صدای دف است. یک نفر دارد دف می‌زند (وفی، ۱۳۸۱: ۱۲).
* راوی در توصیف ناله و زاری مادرش می‌نویسد: صدای زاری نبود. بیزاری بود. نفرت بود، درد بود (همان: ۳۰).

* یا وقتی راوی از پاساژ بیرون می‌آید در توصیف موقعیتش در بارش برف می‌گوید: مواظب هستم ولی پایم لیز می‌خورد و می‌افتم. کسی توی کوچه نیست. باید بلند شوم. کمرم درد گرفته است. برف‌ها را چنگ می‌زنم و اشکم در می‌آید (همان: ۹۶).
به اعتقاد لیکاف، «اشخاصی که بارها از این جملات استفاده می‌کنند، نشان می‌دهند که به اظهارات خویش اطمینان ندارند و نظر مخاطب را جویا می‌شوند یا توضیح می‌دهند» (26).

استفاده از کلام تشویق کننده و تحسین آمیز

«زنان در بسیاری از جوامع به نوعی تربیت می‌شوند که بیان احساسات، حمایت از دیگران و ارتباطات مثبت را تقویت کنند.

این ممکن است باعث شود زنان به طور طبیعی از واژه‌های تحسین آمیز بیشتر استفاده کنند» (27).

مثال: راوی وقتی از زبان امیر-شوهرش - وضعیت زندگی همسایه‌شان را توصیف می‌کند می‌گوید:

* دوتا دختر مثل دسته گل، خانه به آن قشنگی (وفی، ۱۳۸۱: ۴۱).

* یا وقتی راوی و امیر درحال نوشتن نامه برای مهین هستند از زبان امیر می‌گوید: گفتم خودت بنویس. گفت تو بهتر می‌نویسی (همان: ۷۴).

* یا وقتی مهین از شادی درباره خواسته‌ها و خرید نوع کادو سوال می‌کند، با خطاب قرار دادن شادی می‌گوید: تو چی خوشگل خانم؟ (همان: ۱۱۷).

تصدیق‌گرها

تصدیق‌گرها یا پاسخ‌های کوتاه به عباراتی گفته می‌شود، که نشان دهنده توجه مثبت شنونده نسبت به گوینده است. زنان در قیاس نسبت به مردان بیشتر از تصدیق‌گرها استفاده می‌کنند. لیکاف معتقد است زنان به طور معمول بیشتر به تصدیق‌گرها و پاسخ‌های کوتاه نیاز دارند تا مردان. او معتقد است که: «این تفاوت در استفاده از زبان، به دلیل تربیت و فرهنگ جنسیتی است که در جامعه وجود دارد؛ زنان در جامعه به عنوان افرادی ضعیف‌تر و درسطح پایین‌تر از مردان مورد توجه قرار می‌گیرند و برای جلب توجه و تأیید اجتماعی، نیاز دارند از تصدیق‌گرها و پاسخ‌های کوتاهی نظیر «آره» و «حق با شماست» استفاده کنند. این استفاده از تصدیق‌گرها و پاسخ‌های کوتاه، نشان دهنده تواضع و فروتنی زنان است که ممکن است در نظر برخی افراد جامعه، به عنوان نشانه‌ای از ضعف زنان تلقی شود» (2-4).

«شنونده در مکالمه نقش فعالی دارد، و استفاده از تصدیق‌گرهایی مثل: «آها، بله، درسته، آره، ای، خب، و...» همانند مختصه‌های فرازبانی لبخندزدن یا سر تکان دادن، نشانگر دقت و توجه فعال است» (25).

مثال: راوی از زبان مادرش در توصیف محله‌شان می‌گوید:

* مامان می‌گوید محله شما مثل صندوق‌خانه است همه چیز در آن پیدا می‌شود. راست می‌گوید (وفی، ۱۳۸۱: ۷).

* وقتی شهلا و راوی در حال بحث هستند راوی در جواب شهلا می‌گوید: آره من نمی‌تونم شوهرم را نگه دارم (همان: ۷۹).

* راوی در جواب شهلا و توصیف موقعیت خانه می‌گوید: سرم را تکان می‌دهم [به علامت تایید] و فکر می‌کنم در تمام عمرم به شلنگ توالت فکر نکرده‌ام (همان: ۹۱).

* راوی در گفتگوی خود با شهلا و مادرش و خطاب به مادر می‌گوید: می‌خندم به دماغت. با زاری می‌گوید «آره، ولی نه به سینه‌ام» (همان: ۱۲۸).

واژه‌های زنانه

لیکاف معتقد است برخی از عناصر واژگانی به دلیل هنجارها و انتظارات اجتماعی و فرهنگی، زبانی است که برای مردان استفاده می‌شود و با زنان متفاوت است. این هنجارها و انتظارات این تفکر

را القا و دیکته می‌کنند که مردان و زنان چگونه باید رفتار کنند، لباس بپوشند و صحبت کنند و در نتیجه کلمات و عبارات خاصی با یک جنس خاص مرتبط و شناخته می‌شوند (۲).

واژه‌های مورد استفاده در زبان زنان در اکثر مواقع مختص خودشان است و واژه‌هایی است که در محیط زنانه خود کاربرد بیشتری دارد و مردان به ندرت این واژه‌ها را در گفتار و زبان خود به کار می‌برند.

مثال: * من فقط به عشق ماتیک زن جعفر شدم (وفی، ۱۳۸۱: ۳۸).

* روزهایت به کنجکاوی در مورد این که سزارین بهتر است یا زایمان طبیعی می‌گذرد (همان: ۷۶)

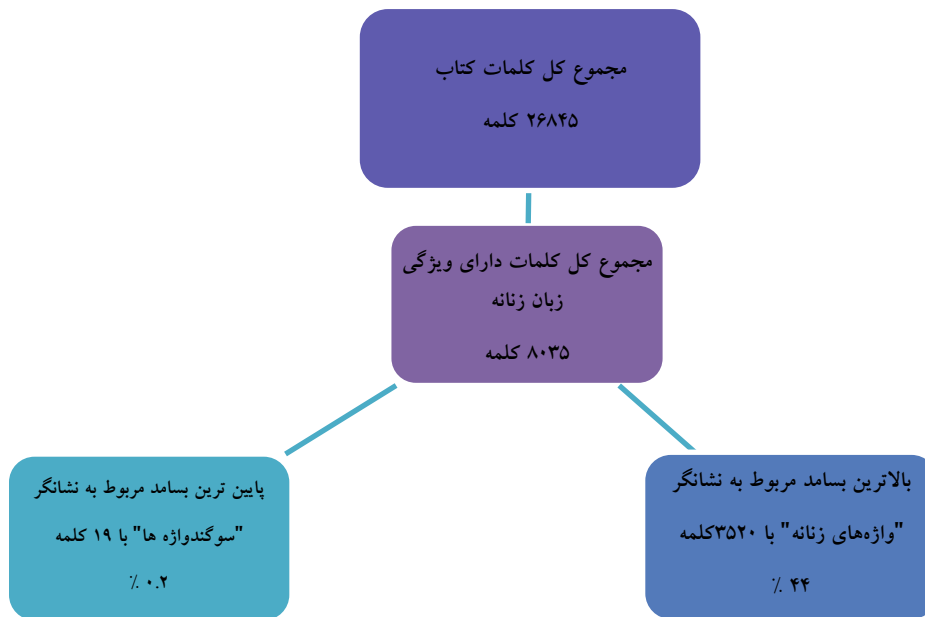
* به سینه‌ات می‌چسبانند و می‌خواهند که شیرش بدهی و از آن لحظه به بعد تو می‌شوی مادر (همان: ۷۶).

* جلوی آینه می‌نشیند و زیر ابروهایش را جوری بر می‌دارد که رنگ آن روشن تر از بقیه صورتش می‌شود (همان: ۸۹).

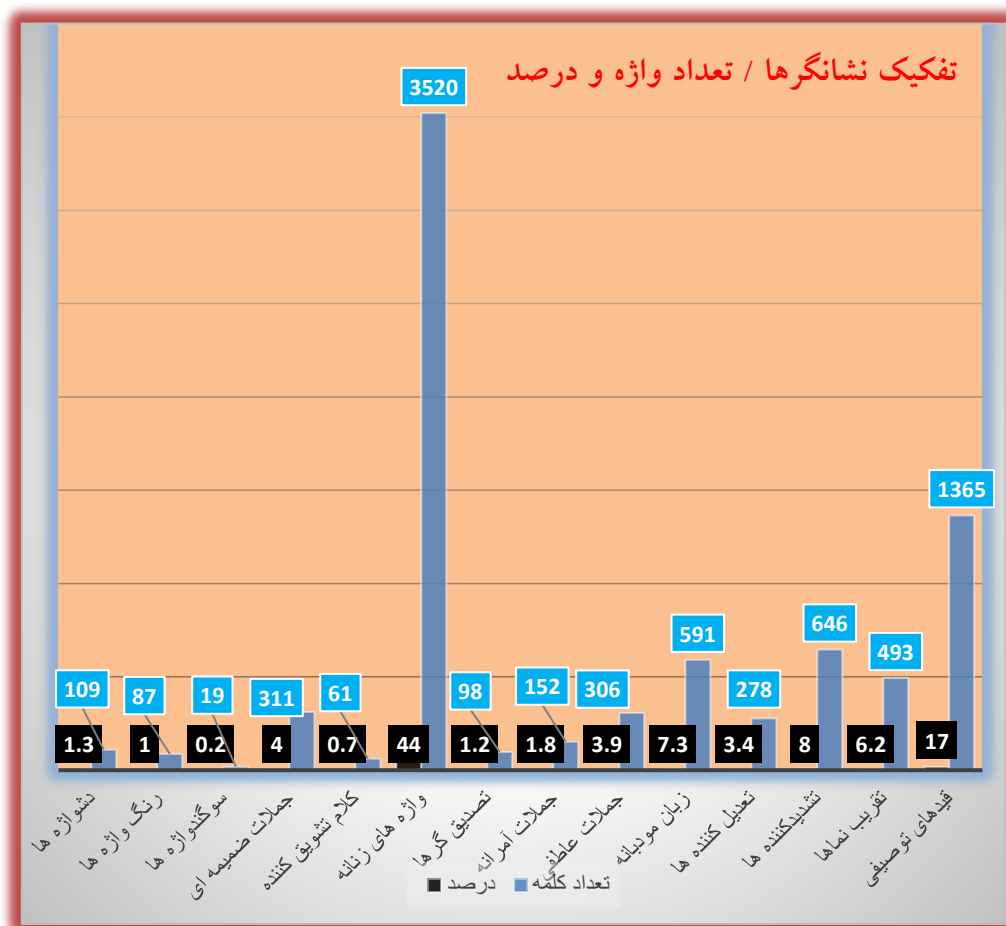
تحلیل آماری داده‌ها:

جدول ۱. بررسی بسامد و درصد متغیرها

عنوان متغیر	دشوایه‌ها	رنگ واژه‌ها	سوگندواژه‌ها	توضیحات ضمیمه ای	کلام تشویق کننده	واژه‌های زنانه	تصدیق گر‌ها	مجموع
بسامد	۱۰۹	۸۷	۱۹	۳۱۱	۶۱	۳۵۲۰	۹۸	۴۲۰۴
درصد	۱.۳	۱	۰.۲	۴	۰.۷	۴۴	۱.۲	۵۲.۴
عنوان متغیر	جملات آمرانه	جملات عاطفی و تعجیبی	زبان مودبانه	تعدیل کننده‌ها	تشدید کننده‌ها	تقریب نماها	قیدهای توصیفی	مجموع
بسامد	۱۵۲	۳۰۶	۵۹۱	۲۷۸	۶۴۶	۴۹۳	۱۳۶۵	۳۸۳۱
درصد	۱.۸	۳.۹	۷.۳	۳.۴	۸	۶.۲	۱۷	۴۷.۶
مجموع کل کلمات کتاب								
۲۶۸۴۵								
مجموع کل واژه‌های دارای شاخص زبان زنانه								
۸۰۳۵								



شکل ۱. مهم ترین نتایج آماری



شکل ۲. تفکیک نشانگرها/تعداد واژه و درصد

از تعداد ۲۶۸۴۵ کلمه موجود در کتاب «پرنده من» تعداد ۸۰۳۵ واژه دارای شاخص زبان‌زنانه است که از این تعداد بالاترین بسامد مربوط به متغیر واژه‌های زنانه می‌باشد که با تعداد ۳۵۲۰ کلمه، ۴۴ درصد و پایین‌ترین بسامد مربوط به سوگندواژه‌ها بوده که با ۱۹ کلمه، ۰.۲ درصد از کلمات را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی «نظریه عمق زبان جنسیت» لیکاف مشاهده می‌کنیم که تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان فقط شامل تفاوت‌های سطحی در واژگان و نحو نیست بلکه منعکس‌کننده تفاوت‌های عمیق‌تر در نحوه تفکر و ارتباط زن و مرد است این نظریه نشان می‌دهد که مردان و زنان دارای سبک‌های شناختی و ارتباطی متفاوتی هستند که بر اساس اجتماعی شدن و تجارب فرهنگی آن‌ها شکل می‌گیرد و جنسیت نه تنها در کلمات و عبارات زبان، بلکه در ساختارها، مفاهیم و استفاده از زبان نیز تأثیرگذار است.

لیکاف در نظریه خود-عمق زبان جنسیت- متغیرها و نشانگرهایی را مطرح می‌کند که تفاوت زبانی در آن‌ها نمود و جلوه بیشتری دارد و با بررسی این نشانگرها در کتاب «پرنده من» از فریبا وفی مشاهده کردیم این یافته‌ها تا حد زیادی منطبق بر واقعیت است و for examining how gender operates beyond lexical choice and manifests in discourse structure, communicative intention, and pragmatic interaction (2-4). The present study situates Fariba Vafi's novel *My Bird* within this theoretical paradigm, investigating how gender markers embedded in narrative language reflect lived female experience and social positioning. Sociolinguistic theory maintains that language both mirrors and reinforces gender roles, thereby participating in the reproduction of cultural norms and institutional inequalities (5). Gendered

فریبا وفی زبان را در رمان خود بیشتر برای برقراری ارتباط و نزدیکی و مودت و دوستی با مخاطب به خدمت گرفته است و با توجه بیشتر به جزئیات، احساسات خود را به راحتی بیان کرده است. بسامد بالای واژه‌های زنانه، استفاده از تعدیل‌کننده‌ها و تقریب‌نماها و همچنین قیود توصیفی و زبان‌مودبانه و ... در متن کتاب، ویژگی‌های جنسیتی یک زن نویسنده را در جمله جمله کتاب، به تصویر می‌کشد. به جرات می‌توان گفت نشانگرهای جنسیتی مورد نظر رابین لیکاف، در کتاب «پرنده من» از فریبا وفی بصورت ناخودآگاه از آغاز تا پایان کتاب به وضوح خودنمایی می‌کند. این تفاوت در زبان و نگرش و استفاده از متغیرهای خاص زنانه و مردانه ممکن است تحت تأثیر عواملی مانند سن، تحصیلات، طبقه اجتماعی، بافت فرهنگی و بسیاری از دیگر عوامل قرار داشته باشند. اما شناخت این تفاوت‌ها می‌تواند به فهم بهتر ارتباطات بین انسانی کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Language, as a socio-cultural system, functions not merely as an instrument of communication but also as a mechanism through which identity, ideology, and social hierarchy are constructed and reproduced. Contemporary sociolinguistic scholarship has increasingly emphasized the inseparability of language from gendered experience, arguing that linguistic practices embody historically sedimented power relations and cultural expectations. Within this framework, Robin Lakoff's theory of the "Depth of Gendered Language" offers a foundational perspective

language does not arise from biological difference but from socialization processes that define acceptable patterns of speech, emotional expression, and communicative authority. Research in gender linguistics suggests that women's linguistic styles frequently emphasize politeness, emotional articulation, relational maintenance, and indirectness, whereas male discourse is often associated with authority, directness, and control (6, 20). These tendencies are not inherent qualities but consequences of historically structured social expectations. Scholars further argue that linguistic behavior represents organized social practice through which cultural distinctions between femininity and masculinity are continually reproduced (9). By analyzing Vafi's narrative discourse through Lakoff's theoretical lens, this research explores how gender identity becomes linguistically encoded, how women's experiences are mediated through stylistic and semantic patterns, and how literary language functions as a site where ideological tensions surrounding gender are simultaneously revealed and contested.

The methodological orientation of the study is descriptive-analytical, combining qualitative textual analysis with theoretical interpretation grounded in Lakoff's sociolinguistic model. The novel *My Bird* serves as the primary corpus for examining gendered linguistic variables, including imperative structures, emotional expressions, politeness strategies, hedging devices, intensifiers, approximators,

descriptive modifiers, taboo expressions, color terminology, affirmatives, praise forms, repetitive discourse patterns, and gender-specific vocabulary. These variables correspond to linguistic features identified by Lakoff as indicators of gendered discourse organization (2-4). Data collection relied on library-based documentation and systematic textual extraction of linguistic instances reflecting gender markers. The analytical process involved categorizing examples according to theoretical variables, interpreting them within sociocultural context, and evaluating how narrative voice constructs gender identity. Previous sociolinguistic studies demonstrate that linguistic differences between women and men are shaped by institutionalized expectations that regulate communicative behavior (16). Women often employ linguistic moderation strategies—such as hedges, tag questions, and mitigated assertions—not because of inherent uncertainty but as adaptive responses to unequal social positioning (21). Studies of gender representation in literature likewise indicate that narrative discourse can reproduce social hierarchies while simultaneously offering spaces of resistance and reinterpretation (14). By integrating qualitative literary analysis with sociolinguistic theory, the study seeks to illuminate how fictional discourse embodies broader cultural structures and how linguistic patterns reveal implicit ideological frameworks embedded within narrative form.

Findings indicate that gendered linguistic markers appear across multiple layers of discourse in *My Bird*, shaping characterization, narrative perspective, and thematic development. Imperative sentences, frequently attributed to male characters, function as linguistic performances of authority and control, aligning with Lakoff's observation that dominant social groups tend to employ directive speech acts more extensively (2-4). Conversely, the female narrator's discourse is characterized by emotional and exclamatory constructions that foreground experiential subjectivity and relational awareness, confirming claims that women's language often emphasizes emotional connection and interpersonal sensitivity (19). Politeness strategies appear prominently, reflecting socially conditioned expectations that women maintain harmony and avoid overt confrontation, a phenomenon linked to gendered norms of social behavior (20). Hedging expressions—such as uncertainty markers and tentative phrasing—emerge as recurring features, illustrating how linguistic mitigation operates as a strategy for negotiating power asymmetries and preserving social relationships (2, 21). Intensifiers and descriptive modifiers occur with notable frequency, suggesting attempts to reinforce communicative legitimacy in contexts where female authority may otherwise be marginalized (23). Approximation markers further demonstrate avoidance of categorical assertions, aligning with sociolinguistic

theories that associate indirectness with subordinate social positioning (4). Collectively, these linguistic features construct a narrative voice shaped by emotional depth, self-reflection, and social negotiation, revealing how gender identity is linguistically enacted rather than merely represented.

Quantitative examination of linguistic distribution reinforces qualitative interpretations. Statistical analysis reveals that a substantial proportion of the novel's lexical corpus consists of words associated with feminine linguistic indicators, demonstrating the pervasive presence of gendered discourse structures. The highest frequency corresponds to gender-specific vocabulary related to domestic life, motherhood, embodiment, and interpersonal relations, indicating the centrality of lived female experience within narrative construction. Descriptive adverbs and modifiers constitute another dominant category, supporting Lakoff's claim that women's discourse frequently employs elaborative detail and semantic precision (2). Intensifiers and politeness expressions also appear extensively, emphasizing relational orientation and emotional nuance. Conversely, taboo expressions and oath words occur with comparatively low frequency, consistent with sociolinguistic findings that women tend to avoid socially stigmatized language forms (24). The presence of color terminology with refined distinctions further illustrates gendered perceptual framing, confirming observations that women's language often demonstrates

heightened sensitivity to descriptive differentiation (1, 3). Affirmative responses and back-channel signals appear frequently within dialogues, indicating active listening and cooperative conversational engagement (25). These statistical patterns collectively substantiate the argument that linguistic gender markers in the novel operate systematically rather than incidentally, forming an integrated stylistic framework that reflects sociocultural gender dynamics.

Interpretation of these findings suggests that Vafi's narrative language simultaneously reflects and critiques patriarchal social structures. Sociolinguistic theory maintains that language can function as an instrument of social control by shaping expectations of appropriate gender behavior (5). In *My Bird*, linguistic patterns associated with femininity reveal the psychological consequences of social marginalization while also enabling expressive resistance. The narrator's reliance on emotional discourse, hedging, and descriptive elaboration does not signify weakness but rather represents adaptive communicative competence shaped by cultural constraints. Gendered language thus becomes a medium through which identity negotiation occurs. The novel portrays everyday domestic life as a microcosm of broader social tensions, where migration anxieties, economic hardship, and generational conflict intersect with gender identity formation. Literary discourse here functions as an arena in which hegemonic

ideologies are exposed through subtle linguistic contrasts between male and female speech styles. Sociolinguistic scholarship emphasizes that linguistic inequality mirrors social inequality, and transformation of gender relations inevitably reshapes communicative norms (16). The study therefore demonstrates that literary language offers valuable insight into how gendered subjectivity is constructed through discourse, highlighting the reciprocal relationship between social structure and linguistic expression.

In conclusion, the analysis confirms that gender differences in language extend far beyond surface lexical variation and instead reflect deeper cognitive, cultural, and communicative patterns shaped by socialization processes. Lakoff's theory of the depth of gendered language provides an effective framework for understanding how linguistic features encode ideological meanings and experiential realities. The novel examined in this study illustrates how narrative discourse can embody gender identity through stylistic choices, emotional expression, politeness strategies, and descriptive complexity. The findings show that gender markers operate across structural, semantic, and pragmatic dimensions of language, demonstrating the inseparable relationship between linguistic practice and social context. Literary texts therefore function not only as artistic creations but also as sociolinguistic documents that reveal hidden structures of power, identity, and cultural expectation. By

examining gendered language within narrative discourse, the study contributes to broader interdisciplinary dialogue between sociolinguistics, literary studies, and gender theory, emphasizing the importance of linguistic awareness in understanding human communication and social experience.

References

1. Mahmoudi Bakhtiari B, Dehghani M. The Relationship Between Language and Gender in the Contemporary Persian Novel: A Study of Six Novels. *Woman in Culture and Art*. 2013;5(4).
2. Lakoff R. *Language and Woman's Place*. Tehran: Negah; 2020.
3. Lakoff R. *The DSL Theory and literary Language*. Washington: The University of Chicago press; 2012.
4. Lakoff R. Language and woman's place. *Language in Society*. 1973;2:52-63.
5. Wardhaugh R. *An Introduction to Sociolinguistics*. Tehran: Booye Kaghaz; 2014.
6. Mazey S. Introduction: gender-intellectual and real world main streaming. *Special Issue journal of European Public Policy*. 2000;7(3):333-45.
7. Arbab S. Investigation and Classification of Common Persian Taboo Words in Colloquial Usage. *Comparative Linguistics Research*. 2012;2(4):107-24.
8. Mahony P. Changing teacher professionalism: International trends, challenges and ways forward. 1985.
9. Heritage J. Garfinkel and Ethnomethodology. Cambridge: Polity press; 1984.
10. Sonenschein D. The Homosexual's language. *The Journal of Sex research*. 1969;5(4):281-91.
11. Fotouhi M. *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan; 2011.
12. Bahmani Motlagh Y. Comparison of Women's Language in the Works of Simin Daneshvar and Jalal Al-Ahmad. *Scientific-Research Quarterly of Woman and Culture*. 2012;3(11):43-59.
13. Bahmani Motlagh Y, Marvi B. The Relationship Between Language and Gender in the Novel *Tehran Nights*. *Journal of Persian Language and Literature*. 2014:33-6.
14. Spender D. Language and Reality: who made the world? In: Jackson S, editor. *Women's Studies: Essential Readings*. New York: New York University; 1993.
15. Ballaster R. A critical analysis of women's magazines. In: Baehr H, Gray A, editors. 1996.
16. Johnson S. *Theorizing Language and Masculinity: A Feminist Perspective*. 1997.
17. Yazdani A, Jandaghi B. *Feminism and Feminist Knowledge*. Qom: Office of Women's Studies and Research; 2007.
18. Vafi F. *My Bird*. Tehran: Nashre Markaz; 2002.
19. Sheikhi T. Investigation of the Use of Taboo Words in the Speech of Turkmen Language Speakers. *Journal of Linguistics*. 2011(4):13-4.
20. Holmes J. *Women, Men and politeness*. London: Longman; 1995.
21. Fishman JA. *Sociolinguistics: A Brief Introduction*. Newbury house; 1977.
22. Nooshinfar V. *Language and Gender*. Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand. 2002;2:181-8.
23. Nikoubakht N. The Process of Developing a Feminine Style in the Works of Zoya Pirzad: An Analysis Based on Feminist Stylistics. *Literary Criticism*. 2012;5(18).
24. Farsian M. *Gender in Vocabulary*. University of Tehran; 1999.
25. Jannejad M. *Language and Gender: A Socio-Linguistic Study, Linguistic Differences Between Male and Female Iranian Speakers in Conversational Interaction*. University of Tehran; 2001.
26. Shekari M. *Comparison of Male and Female Language in the Novel I Will Turn Off the Lights*. University of Birjand; 2014.
27. Newman ML, Groom CJ, Handelman LD, Pennebaker JW. end Differences in Language Use: An Analysis of 14,000 Text Samples. 2008:211-36.